



## انتهاض الویه جهان پیما به شکار سفیدون و رسیدن خبر آمدن والی ایران به قندهار

درین ایام که دارالخلافه شاهجهان آباد از پرتو اقامت مرکب مسعود  
بهمه جهت مجمع بهجت و سرور و مذبح نشاط و سوز بود هوای سیر  
و شکار سفیدون از جاذبه شوق افزا دامن کشان آمده محرک اراده آنحضرت  
گردید. لهذا سلخ شعبان بدانصوب نهضت فرموده چهارم رمضان المبارک  
بعمارت خاص شکار که از دارالخلافه شش و نیم کروزه است نزول نموده  
هفت روز در آن مکان بشکار نیله پرداخته متوجه پیش گردیدند. بهادر  
خان که از دارالسلطنت لاهور روانه کابل شده بود بحکم معالی معارفات  
نموده بصوبه داری ملتان سر افزای یافت. و از آنروز که در فصل ربیع  
بی جاگیر بود حکم شد که طلب او را در مطالبه مجرا دهند. سید احمد  
سعید که در محرم نخستین سال بهجت رسانیدن قندیل مرصع بروضه  
منوره حضرت رسالت پناه دستوری یافته بود بسبب تباها شدن جهاز  
بسورت معارفات نموده حسب الحکم اشرف قندیل را در سورت  
گذاشته بحضور آمده سعادت ملازمت دریافت. هفدهم از فوای سفیدون  
معارفات نموده بیست و چهارم بخاص شکار تشریف ارزانی فرمودند.  
درین مکان از عرضداشت خواص خان قلعه دار قندهار و عزت خان حارس  
بست بعرض مقدس رسید که شاه عباس والی ایران چهارم ربیع الاول  
سنه بیست و یکم از صفاهان بر آمده در چمن بسطام ییلاق نموده  
درینولا از آنجا روانه شده هفتم شعبان به مشهد مقدس رسیده متواتر  
خبر میرسد که با لشکر گران سنگ بآهنگ تسخیر قلعه قندهار متوجه گشته.  
برسم و آئین آن دیار در خراسان توجیه تغذگی و بیلدار نموده برای

سر انجام غله بفراده و سیستان و محال دیگر مردم فرستاده در انسداد طرق و مسالک این صوب سعی و اهتمام تمام دارند - و چون دانسته که در زمستان بسبب کثرت برف تردد از راه کابل و ملتان متعذر است اراده دارند که در دی و آذر بمحاصره پردازند - و شاه قلی ولد مقصود بیگ ناظر را با نامه بر سبیل استعجال روانه درگاه عالم پناه نموده و او بیستم شعبان به قندهار رسیده زیاده از سه روز توقف نذموده روانه حضور پرنور گشته - حضرت ظل سبحانی حکم فرمودند که ارباب تنجیم ساعتی برای انتهای الویة فلک فرسا اختیار نموده بعرض مقدس رسانند - و فرامین مطاعه بامرا و منصبدارانی که نامزد این مهم شده و در تیول خود اقامت داشتند شرف مدبر یافت که به سرعت هرچه تمام تر روانه درگاه گردند - و بشاهزاده کلان فرمودند که به قاضی افضل که از جانب آن والا گهر بحراست دار السلطنت لاهور می پردازد برگارند که شاه قلی فرستاده ایران را در لاهور نگاهداشته نگزارد که متوجه درگاه گردد - چون خواص خان به علی مردان خان نوشته بود که برای ضبط قلعه قندهار لشکری و خزانه برای مواجب دیگر درکار است خان مذکور نور الحسن بخشعی احدیان و چندی دیگر از منصبداران را با دوهزار سوار و پانچ لک روپیه از سوکار والا فرستاده کیفیت این واقعه معروضداشت •

دوم شوال بفرادان بهروزی دولت و اقبال داخل شاهجهان آباد گشته هر کدام از قباد خان و طاهر خان را بمنصب دوهزارمی هشتصد سوار از اصل و اضافه سرافراز فرمودند - بیستم بعرض رسید که رشید خان حارس تلفگانه و قزلباش خان قلعدار احمدنگر راهگرایی سفر آخرت گشتند - خدمت تلفگانه پادشاهی داد خان برادر رشید خان و منصب دوهزارمی دو هزار سوار و قلعدارمی احد نگر بایرج ولد او و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خطاب خانی

عطا نموده دیگر پسران و برادران هر دو سردار مرحوم را موافق حالت  
 و استعداد منصب و اضافه مرحمت نمودند - چون بعرض مقدس رسید که  
 راجه کنوز سین کشتواری رخت هستی بر بست مهانسنگه پسر او را به  
 جانشینی پدر و منصب هشت صدی چار صد سوار و خطاب راجگی سر بلند  
 گردانیدند و کشتوار در قبول از مرحمت شد \*

## انتهای ریات عالیات بصوب پنجاب و رسیدن خبر محاصره قندهار

چون درین ایام خبر آمدن والی ایران بقندهار متواتر بسمع والا  
 رسید لجرم بنابر مصلحت جهانجانی بدار السلطنت لاهور تشریف  
 فرمودن لازم دانسته سوم ذیقعدة سنه هزار و پنجاه و هشت بعد از دوپهر  
 ماهجه ریات ظفر آیت بسعدت سعد اکبر و طلعت مهر انور از افق  
 دارالخلافه شاهجهان آباد طلوع میمنت نموده بسمت مرکز محیط  
 سلطنت لاهور ارتفاع گرای گردید - درین روز برکت اندوز شهباز عالم  
 امکان دولتخانه زمین را بر سعادت دایمی اورنگ گوهر نگین فوقیت داده  
 از راه کنار دریا تا خضر آباد و از آنجا تا سرهند بشکار چرز پرداختند  
 رسوم ذی حجه از دریای ستلج و هفتم از آب بیابا عبور نمودند -  
 درین وقت از عرضداشت قلعدار زمینداور بمسامع جاه و جلال رسید که  
 قبیچاق خان از راه خواجه اوچین داخل سرحد زمینداور گشته هفدهم  
 ذی قعدة وارد قندهار گردید - خلعت و خنجر مرصع از حضور اشرف  
 و پنجاه هزار روپیه از خزانه قندهار باو مرحمت فرموده منشور طلب  
 ناکید تمام صادر فرمودند - مومی الیه در وقت بر آمدن از اندخود  
 داخل بندگان درگاه گردیده بود چون چند منزل درنوردید کدخدایان

الوس و اویماق از عقب رسیده ظاهر کردند که همه دل از متابعت اوزبکیه  
بوداشته رضامند به بندگی درگاه عالم پناه ایم و بجهت سرانجام  
اسباب سفر فی الجمله توقف ضرور است - رستم خان پنج هزار روپیه  
بار بطریق مدد خرج داده رخصت نمود - او زمستانرا در چارحد که  
بعدهون قندهار پیوسته است گزافیده بعد از انقضای زمستان برای قندهار  
متوجه درگاه گشت - و از راه کار طلبی و شجاعت به قلعدار ظاهر ساخت  
که چون خبر آمدن والی ابران به قندهار متحقق است میخوانم مصدر  
خدمتی گردیده بعد از انجام کار روانه حضور اشرف شوم - قلعدار از کمال  
بزدلی و بی جگری این معنی را بسیار غنیمت دانسته او را با خود  
نگهداشت - ز او ستر سال از وطن و رستم خان و قلیچ خان و راجه  
بیتهداس از کابل به پرتو زمین بوس سده سده مرتبه پیشانی بخت را  
سعادت جاودانی دادند \*

یازدهم ذی حجه باغ فیض بخش دوازدهم دولتخانه لاهور از ورود موکب  
مسعود قبله مقبلان چون باطن زنده دلان مهبط انوار ظهور گردید - و چهاردهم  
خواجه خان ولد اورنگ خواجه سفیر نذر محمد خان بنابر دریافت  
سعادت ملازمت بمنتهای مطلب رسیده نامه خان و دو تقوز و دو اسپ  
از جانب خود پیشکش گزرانید - و بفظر التذات بادشاهی مختص  
گردیده بعنایت خلعت و خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد رعایت یافت -  
و ابو المعالی پسر میرزا والی را که در مالدو در گذشته بود بمنصب  
هزاربی چار صد سوار سرافراز فرمودند \*

روز سه شنبه دوازدهم محرم سال هزار و پنجاه و نه هجری محفل  
جنس وزن شمسی و شروع سال پنجاه و هشتم از عمر ابد قرین بادشاه  
زمین و زمین انعقاد یافت - بسم هر سال سایر رسوم این روز طرب اندرز

از وزن و نثار و داد دهی و کام بخششی بظهور پیوست - از تابینان بادشاهزاده  
والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده  
م منصب آن والا جاه از اصل و اضافه پانزده هزاره هزاره هزار سوار هشت  
هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - از جمله عنایتی که در آن روز  
نسبت بامرای عظام و اعیان دولت وقوع یافت بدین تفصیل است -  
سعد الله خان هفت هزاره هفت هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه  
و باقی چهار هزار برادرسی و هر کدام از راجه جسونت سنگه و جی سنگه  
بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو هزار دو اسپه سه اسپه و راجه  
بیتهداس بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه  
سه اسپه و میرزا نوذر بمنصب چهار هزاره سه هزار سوار و راجه رایسنگه  
بمنصب چار هزاره دو هزار و پانصد سوار و نظر بهادر خویشگی بمنصب  
سه هزاره سه هزار سوار و معتمد خان میر آتش بخطاب قاسم خان و منصب  
سه هزاره دو هزار سوار و هر یک از اخلاص خان و سید محمود ولد خان  
دوران بمنصب دو هزار و پانصدی و هزار و نویست سوار و روپسنگه و رام  
سنگه راتهوران بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و نویست سوار و قباد خان  
بمنصب دو هزاره هزار سوار و طاهر خان بمنصب دو هزاره هشتصد سوار  
از اصل و اضافه سر افزا گشتند - و ازین کمتر جمعی که با اضافه سر بلندی  
یافتند تفصیل اسمی شان موجب طول عبارت دانسته به تحریر  
آن نپرداخت \*

چون بادشاهزاده مراد بخش از اسلوب رای وایان اظهار نا رضامندی  
نموده بود او را بحضور اقدس طلب نموده از تغیر او دیوانی هر چهار صوبه  
دکن بدستور پیش بدیانت خان مفوض ساختند - چون بعرض مقدس  
رسید که اعظم خان بعد از طی مراحل هفتاد و شش سال از سنین عمر

راهگرایی و ادبی آخرت شد ملتفت خان پسر کلانش را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر خلیل را هزاری هفت صد سوار و میر اسحاق را بمنصب نه صدی پانصد سوار نوازش فرموده خدمت فوجداری چونپور به معتقد خان از انتقال خان مذکور مرحمت فرمودند \*

بر آمدن قلعه قندهار از تصرف اولیای دولت  
و فرستادن بادشاهزاده محمد اورنگ زیب  
بهادر و جملة الملکی سعد الله خان و نبرد  
نمودن رستم خان و قلیچ خان با  
سوداران قزلباش و فتح یافتن اینها  
و هزیمت قزلباشان

اگرچه بعد از نهضت رایات عالیات بصوب دارالسلطنت لاهور از دارالخلافة شاه جهان آباد مقرر آن نموده بودند که داخل لاهور نشده بدولت و اقبال متوجه کابل گردند و لشکرظفر اثر را بمدد قلعدار قندهار تعیین فرمایند اما چون قضا از حیز امکان بیرون و از حوصله مکنت انسان افزون است آمدن والی ایران در موسم زمستان بجهت کمیابی گاه و غله محال دانسته بموجب کنگاش هوا خواهان رفتن کابل در عین زمستان و برودت هوا موقوف داشته عزیمت نهضت آنصوب در اوایل بهار قرار دادند - تا آنکه دوازدهم محرم الحرام سنه هزار و پنجاه و نه هجری عرضداشت قلعدار قندهار رسیده که دهم ذی حجه دارایی ایران بپای قلعه قندهار رسیده ظاهر آنرا بسیاهی سپاه چون باطن تیرة مخالفان

فرور گرفت بنده فدوی جا بجای مردم کار آزموده را بنگهداشت مداخل  
 و مخارج باز داشته دمی از مراعات شرایط تحفظ و نیقظ و مراسم سعی  
 و تردد خود را مقصر نمی دارد - مکفون ضمیر فیض پذیر آن بود که  
 چون بمقتضای جهل جوانی با کمال خیرگی دایرانه بر قندهار آمده بعد  
 از شنیدن خبر تعیین افواج ظفر طراز توقف بر حرکت اولی دانسته قلعه  
 مفتوح شود یا نه شود البته هنگامه آرای نبود خواهد گردید - اتفاقاً پس از  
 تسخیر قلعه اولاً او را نمی باین معنی نشده تا مشهد مقدس هیچ جا پای ثبات  
 استوار ننمود - حضرت ظل سبحانی شاهزاده بخت بیدار فیروزی نصیب  
 محمد آردنگ زیب بهادر را با سعد الله خان و دیگر امرای نامور که اسامی  
 شان در ذیل این صحیفه ثبت است با پنجاه هزار سوار جرار رخصت  
 نموده بتاکید تمام فرمودند که متصدیان مهمات سلطانی بامرا و منصبداران  
 جاگیر دار که درین یساق تعیین شده اند سر سواری صد روپیه که سر  
 هزار سوار یک یک روپیه میشود از خزانه عامره بعنوان مساعدت و بجمعی  
 که نقد تنخواه می یابند سه ماهه پیشگی بدهند تا از رهگذر  
 خرج این سفر تصدیقه نکشند - و هم چنین با احدیان بر قندهار و  
 تیرانداز که پنجاه هزار سوار بودند سه ماهه که هفت اک و پنجاه هزار  
 روپیه می شود پیشگی مرحمت شد - وقت رخصت بسعد الله  
 خان خلعت خاصه با نادری و جمدهر مربع و اسپ با ساز طلا و فیل  
 خاصه با پیراق نقوه و ماده فیل و به بهادر خان و راجه جسونت سنگه  
 و فلیج خان و رستم خان و راجه بیتهداس خلعت خاصه و جمدهر مربع  
 و اسپ با ساز طلا و به نجابت خان و سردار خان و میرزا فونر صفری  
 و راجه رایسنگه و راو ستر سال و لهر اسپ خان و نظر بهادر و میرزا مراد  
 کام خلعت و اسپ با زمین مطلا و بقاسم خان و اخلاص خان و روپسنگه



و رام سنگه و سید فیروز خان و قباد خان و طاهر خان و افتخار خان  
و رتن راتهور و سچانسنگه و حاجی محمد یار و شفیع الله میر توزک  
و قطب الدین و ارجن کور و محسن خان و سید محمد و بیرم دیو  
سیسودیه خلعت و اسپ با زین نقره عنایت فرموده و جمعی را  
بخلعت و اسپ و بعضی را بخلعت سرافراز نموده بر نواخته  
آنچه لازم تاکید و ارشاد بود بتقدیم رسانیدند - و به بادشاهزاده  
والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر که بهمین تاریخ از ملتان برای بهیبه روانه  
شده بودند خلعت خاصه و سرپند لعل گران بها با دو سروارید  
و جمدهر و شمشیر خاصه و دو اسپ با ساز طلائی میدنا کار و ماده فیل  
با براق نقره مصحوب سعد الله خان فرستاده حکم نمودند که لشکر ظفر  
اثر از راه بنگش بالا و پائین متوجه کابل شده از آنجا برای غزنین روانه  
قندهار گردد - و بعضی گوی این جنود نصرت آورد به ملتفت خان  
و واقعه نویسی به محمد اشرف ولد اسلام خان مقرر فرمودند \*

بهمین یار ولد آصف خان خانخانان از اصل و اضافه بمنصب سه هزاره سه  
صد سوار و خطاب خانه زان خان و عنایت الله ولد ظفر خان بمنصب هزاره  
و صد سوار مقرر گشتند - و خواجه خان سفیر نذر محمد خان بمرحمت  
خلعت و اسپ با زین نقره و انعام بیگ رسول عبد الله خان حاکم کاشغر  
را بعنایت خلعت و خنجر مطلا و پنجهازار روپیه بر نواخته رخصت مراجعت  
دادند - و بیست و یکم پیشخانه والا بصوب کابل بر آورده نقره ربیع الاول بعد  
از انقضای یک پهر و شش گهری همعنان عز و جلال از دارالسلطنت لاهور  
متوجه کابل گشته بائین پیشین قاضی افضل را بصیانت صوبه پنجاب و سید  
شیر زمان و سید منور پسران سید خانجهان را بحراست ارک دارالسلطنت  
لاهور مقرر نموده سوم به جهانگیر آباد و درازدهم از آب چناب عبور

نمودند - و در وقت کوچ از هبهانگیر آباد که گرز برداری که فرامین مطاعه  
 بشاهزاده و سعد الله خان برده بود رسیده به جعفر خان میر بخش ظاهر نمود  
 که وقت برگشتن بندها درگاه نوشته سعادت خان از غزنین به سعد الله خان  
 باین مضمون رسید که از زبانی در نوکر قبحچاق خان که از لشکر والی ایران فرار  
 نموده وارد غزنین شده بودند چنین ظاهر شد که خواص خان برگشته بخت  
 قلعه قندهار بوالی ایران باز گزاشته سایر قلاع متعلقه آن ولایت بتصرف او در  
 آمد - تفصیل این سانکه برین نمط است که دارای ایران بیست و دوم شوال  
 به هرات رسیده ده روز توقف نمود و از آنجا در پانزده روز بفراه آمد و نه روز  
 در آنجا ماند و از فراه معراب خان که هنگام آمدن قلعه قندهار بتصرف اولیای  
 دولت قلعه دار بست بود با ملک نصرت حاکم سیستان و پیرام علی خان  
 حاکم نیشاپور و حسین قلی خان حاکم هرات با هشت هزار سوار بمحاصره  
 قلعه بست و سارو خان را با روشن قلی لر بیگی و غیره پنج هزار سوار برای  
 تسخیر زمیندار تعیین نموده خود کوچ به کوچ متوجه قندهار شده دهم  
 ذی حجه در باغ گنج علی خان نزل نمود - و گروهی انبوه از سوار و پیاده  
 کار آزموده جرار را تعیین نمود که در برج را که قلیچ خان از روی  
 درز بینی بالای کوه چهل زینه که از آنجا توپ و تفنگ بدرون قلعه  
 میرسد ساخته و قلعه دار نا آزموده کار از سراسیمه سری و بی تدبیری  
 باسنتحکام آن نپرداخته بود بتصرف خود در آورده شروع در انداختن توپ  
 و تفنگ نمایند - و دو جانب ملچار قرار داده از جانب ماسوزی دروازه  
 بعهد مرتضی قلی خان سپه سالار و از طرف دروازه بابا ولی باهتمام  
 مرتضی قلی خان قورچی باشی مقرر ساخت - از اندرون قلعه دار نابکار  
 دروازه پهلوان درویش سرخ و دروازه خواجه خضر براجه امرسنگه بدگوچر  
 و دروازه ویس قرن را بشادی اوزبک و دروازه بابا ولی بتدبیران خود سپرده

و از برج کفج جانب درویش مجنون تا برج خاکستر به کاکر خان  
و چندی از تفنگچیان باز گزاشته محافظت ملجاریهای مابین  
ماسوری و خضری دروازه بنور العسن بخششی احدیان حواله نمود -  
و با وجود استحکام چار دیوار استوار قندهار که بمراتب از حصون حصیفه پیش  
بود و بی نقب و ملجاری و پرانیدن برج و دیوار بغایت متعذر بود خبرداری  
همه جا و ازک بر ذمه خود گرفت - چون والی ایران خود بجانب دروازه  
بابا ولی بود مردم این ضلع سعی فراوان بکار برده رفته رفته ملجاری را پیش  
آوردند - بعضی از محافظان قلعه شجاعت ذاتی را کار فرموده بضرب بادلیج  
و زنبورک و ضربزن مرد افکن روی آن تپا روی را نگاهداشته اکثر از مردم  
غنیم خصوص کلب علی خان حاکم قراة سردار کلان را از راه کوچک تنگ  
تفنگ روانه عدم آباد ساختند - تا آنکه عرق محرم سه توپ بزرگ که هر کدام  
قریب یک من گوله میخورند از عقب رسیده دو توپ را محاذی دروازه بابا  
ولی و یکی را روبروی دروازه ماسوره بردند - و دمدما برآورده سر پنجه سعی  
بدار و گیر و بازوی فیرو به کشش و کوشش برکشادند - و ازین جهت که  
دیوار حصار متین بود و بدان توپ کار نمی کرد هر روز چندین مرتبه آتش  
داده کنگرها را که در پناه آن تفنگ از بالای قلعه سر می دادند زده می  
انداختند - و شب هنگام درونیان باز بمرمت شرفات پرداخته روزانه باز مردم  
غنیم بضرب توپها کنگرهای مذکور مسمار می ساختند و بدین آئین بمدد توپها  
خود را بکنار خندق رسانیده جمعی از دلیری از خندق گزشتند وزیر دیوار  
شیر حاجی جا کردند - قلعدار نقبی از اندرون تا دیوار شیر حاجی رسانیده  
لختی از قوی بازوانرا بدفع قزلباشان از آن راه بفرستاد - آنها بمجرد رسیدن  
از روی کمال شجاعت چندین تن را بطناک هلاک انداخته باقی را  
زخمی و شکسته بر گردانیدند - قزلباشان به تعبیه و تاکید والی ایران دهم

مائة محرم الحرام و پانزدهم مائة مذکور از چوب و جواهرهای خاک اکثر جا  
 پل بسته از خندق عبور نمودند - و در زیر دیوار شیر حاجی ملچار قرار داده  
 شروع در کندن نقب و دیگر مواد قلعه گیری کردند - قلعه دار پائین دیوار قلعه  
 و شیر حاجی خندقی عریض کفده هر نفسی که می یافت آنرا خراب نموده  
 آنچه یافته نمی شد و مردم غنیم از آن خندق بر می آمدند و سرها به تیغ  
 بران و تنها بزخم نمایان داده بی نیل مدعا و فوز مراد مراجعت می نمودند -  
 و مردمی را که در نقب پنهان بوده برای بر آمدن وقت و قابو میخواستند از سر  
 دادن بانهای دنباله شکسته در آن میان به غضب آهی سوخته روانه بنس المصیر  
 می ساختند - تا آنکه بیست و سوم محرم والی ایران با قزلباشان کار دیده  
 رزم آزموده جانب دروازه بابا را خود آمده ایستاد و لشکریان خود را  
 کرمی عتاب و تندی خطاب سرگرم ساخته بتوزک و ترتیب سپاه توجه  
 مبدول داشت و فرمود که ازین طرف و از جانب دروازه ماسور حمله  
 آورده یورش نمایند - در آنجا بندهای پادشاهی بتائید اقبال بی زوال  
 و عون و صون حضرت ذوالجلال همت کار بردند آنها گماشته تا سه پهر روز  
 بانواع مواجه و مدافعه روی آن تباها اندیشان تیره رای نگاهداشتند - و مردم  
 غنیم از هر سو مالشی بسزا یافته چون دیدند که کاری پیش نمی رود آخر  
 سرد دل و مرده خاطر باز گشتند - و ازین روز باران بشدت شروع شد که  
 محاصران و محصوران را فرصت انداختن توپ و تفنگ نمی داد و مردم  
 غنیم در پناه شیر حاجی در آمده پنهانی جا بجا دیوار می شکافتند  
 و گاه دیوار انداخته قصد در آمد می نمودند و از جانب اولیای دولت  
 بعنایت آهی غلبه مشاهده نموده مخدول و منکوب باز می گشتند -  
 مجمالاً تا دوم صفر توپ و تفنگ از شدت باران از کار باز مانده مدار  
 جنگ بر انداختن حقه و تیر و سنگ بود - هرگاه مخالفان دلیری نموده بشیر

حاجی در آمده باعث تفرقه خاطر و شغل قلب دلاوران می شدند  
 درونیان همت کار کشا بر دفع آنها گماشته زده زده بیرون می آوردند -  
 آخر کار جمعی از متحصصان پست همت و سست عقیده دیده  
 و دانسته از روی اغطراب پنهانی در مصالحت زده مانده یورش غنیم آماده  
 ساختند - و ابواب آشتی کشاده بمصلحت دید شادی اوزبک بی  
 غیرت نمک حرام قبیحاق خان را که بخواهش دریافت سعادت ملازمت  
 از ماوراء النهر بقندهار رسیده می خواست مصدر خدمات شود از راه  
 بردند - و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان و تغنگچیان از راه طغیان  
 و عصیان حق نمک درگاه را فراموش ساخته و فرور میگی و بد اصلی ظاهر  
 نموده بقلعدار گفتند که بسبب کثرت بارش برف و انسداد طرق  
 و مسالک رسیدن کومک متعذر بل متعسر است و از جدّ و جهد قزلباش  
 نزدیک است که قلعه از دست رود و بعد از فتح نه ما را بجان امان است  
 و نه فرزندان را رهائی از بند ایرانیان - قلعدار ناآزموده کار آن جماعت باطل  
 کوش حق ستیز را که سرگرم گریز بودند و جواب شان حواله به شمشیر  
 تیز بود بدلاسا و استمالت پیش آمده بمواعظ پرداخت - لاجرم نصایح آن  
 بی جگر بزدل نفعی نه بخشیده جماعت مفسدان همه از ملجأ برخاسته  
 بخانهای خود رفتند - لاجرم درم صفر لشکر غنیم از چند جا بشیر حاجی  
 در آمده با گروهی از نوکران قلعدار و غیره در آریخته از هر طرف جمعی  
 کثیر بقتل رسیدند - درین میان شادی و خیم العاقبت بقلعدار گفته فرستاد  
 که محمد بیگ فامی از قبل والی ایران آمده و رقمی چند بفام تو  
 و نورالعسن و میرک حسن آورده - او میرک حسن را فرستاد که بر حقیقت کار  
 آگاه شود - مومی الیه بدروازه و پس رسیده دید که فرستاده را اندرون  
 طلبیده قبیحاق خان و شادی و غیره مغولان پیش او نشسته اند - میرک بر گشته

این حدیث به فلعدار گفت : آن بر گشته بخت بخوشی خود را نمرخانی  
 شادی خان را و قبیچاق خان را نزد خود طلبیده گفت که فرستاده را بی  
 اجازت من در قلعه در آوردن و بار صحبت داشتن برای چه بود - آنها  
 در جواب گفتند که چون رقم و پیغام آورده بود نادیده گردانیدن او از  
 مصلحت دور دانسته اندرون طلبیده ایم لایق آنست که رقم گرفته و پیغام  
 شنیده او را رخصت دهید - درین مقام که بجهت عبرت دیگران کشتن  
 شادی لایق بود آن ذلیل جاوید بتغافل گزرا نیده بلکه برخاسته همراه آن  
 مردودان بدروازه و بس رفت و با فرستاده ملاقات نموده رقمهای ناگرفتنی  
 گرفت و پیغامهای ناشنیدنی شنید - فی الحقیقت سر رشته خویشتن  
 داری از کف فرو هشته همان زمان قلعه را از دست داد - بعد از شنیدن  
 پیغام والی ایران که آنچه به پردلخان و مردم بست گزشته بعفوانی که  
 تیغ بیدریغ سر گزشت چندین تن از خون گرفتگان گشته بقیة السیف تن  
 بقید گرفتاری داده بانواع بلا گرفتار آمدند بر خود و مردم دیگر نه پسندیده  
 در مقام ستیز و آویز نباشد - آن بد اختر کم سعادت یکبارگی دست و پا  
 گم کرده جواب داد که بعد از پنج روز از جانبین حرب و قتال نه باشد •

هفتم صفر علی قلی برادر رستم خان سابق سپه سالار والی ایران  
 در پای قلعه آمده بشادی گفته فرستاد که مرا برای جواب فرستاده ادد -  
 فلعدار نمک حرام بتغافل آن مقهور بدروازه و بس علی قلی را طلبیده  
 حقیقت پرسید - او گفت که صلاح حال و مال شما در آنست که دست  
 از ستیز و آویز باز داشته زیاده ازین سعی هلاک و ننگ ناموس خود  
 نباشید و درین راه نقد فرصت بطحاک ریختن و خون سعی بدر  
 نمودن مناسب ندانسته سر رشته بهبود از دست ندهید - آن ذبکار  
 بریشان روزگار گفتگوهای بی موقع او را وقع و مقر نهاده و از سخنان سست

و بی محل و گفتارهای ناهنجار فرساده اسباب تفرقه حواس و پریشانی  
 خاطر اندوخته خلل در رسوخ عزیمت همگنان انداخت - و عبد اللطیف  
 دیوان صوبه را همراه علی قلی داده امان نامه طلبید - فردای آن چون  
 امان نامه که سبج تیره روزی و جریده و خامت مآل و خجالت  
 و ندامت جاوید او بود رسید شامی بدعا قبمت پیش از بر آمدن قلعدار دروازه  
 و پس قرن را به قزلباش و گزاشته خود با قبیچاق خان فزد والی ایران  
 رفته در دنیا ملام و معاتب و در عقبی معذب و معاقب گردید - هشتم صفر  
 سایر منصبداران و احدیان و برقداران امان گرفته از قلعه بیرون رفتند - و غیر  
 ارک که قلعدار با مر سنگه و گاکر خان و تابدینان خود در آنجا بود همه جا  
 را غنیمت بتصرف خود در آورد - اگر آن بی حمیت را بخت کار فرما و طالع  
 رهنمای بود در قلعه ارک که بر روی پشته اساس یافته در چار دیوار بالای  
 کوه که در کمال متانت و حصانت و استحکام زبان زد روزگار است و لطایف  
 حیل قلعه گیری به هیچ وجه در آن کارگرفته بلکه تصور فتح آن در آینده  
 خیال کمتر صورت بسته با تابدینان خود بر آمده تا رسیدن کرمک کمر همت  
 بر می بست و باوجود آذوقه و آب و علف مساعی جمیله و فزون تدبیر بکار  
 می برد البته والی ایران حق سعی تلف و ناچیز انگاشته نقد وقت  
 بزبان نمی داد و ازین اراده باز آمده لأجرم ناکام مراجعت می نمود - اما  
 آن واژون طالع از راه کافر نعمتی و کمال درون همتی پشت بدولت  
 جاوید کرده چنان جای مستحکم را مفت از دست داد و از قلعه باسباب  
 و توابع و لواحق بر آمده بفاصله یک کوه از قندهار فرود آمد - و از بی  
 غیرتی و نامردی پاس ناموس اسم و رسم که مردان جان در راه آن  
 بازرد و بی اندیشه مانند پلنگان صف شکن یک تنه رو بعرضه کارزار می آرند  
 نداشته از روی کافر نعمتی عار حرام نمکی تا قیامت بر خود پسندیده

و برهمنانی بخت سیاه بل بدالالت غول غلالت از راه برگشته بچاه  
 ندامت و بدنامی با روز سیاه و حال تباہ جای عذر خواهی و بهانه  
 شفاعت عذر خواهان نگذاشت - و یازدهم صفر بتکلف علی قلی خان  
 و عیسی خان برادرش و کاکر خان و نورالحسن و غیره رفته در باغ گنج علی  
 خان والی ایران را دید و بعد از ساعتی با همراهان مراجعت نموده  
 با جهان جهان خجالت و شرمساری متوجه هندوستان شده با حواس متفرقه  
 و خاطر پراکنده در دولت و سعادت جاوید بر روی خود بست \*

هنگامی که شاه عباس ماضی فندهار را از عبد العزیز خان گرفت ارکی  
 داشت و چار دیوار حصار - بعد آن علی مردان خان قلعه محکمی از گل  
 و خشت بر کوه لکه بنیاد نهاده هنوز با تمام نرسیده بود که بتصرف اولیای  
 دولت قاهره در آمد - از عمدهای دولت مثل خان دوران و قلیج خان  
 و صفدر خان هر کدام آنچه در باب استواری آن ناگزیر دانسته بعرض  
 رسانیدند - حکم معلی باهتمام آن صادر شده در مدت پنج سال بصرف  
 پنج لک روپیه پنج حصار بغایت استوار یکی دور شهر دوم قلعه دولت  
 آباد سوم قلعه مندوری چهارم قلعه ازک پنجم قلعه فراز کوه صورت  
 تمامیت پذیرفت - اگرچه از گل ساخته شده اما دیوارش بعرض ده گز  
 و خندق عمیق - باوجود آذوقه دوساله و سامان قلعداری از همه جنس  
 و حصانت حصار و متانت بنیاد و چهار هزار مرد شمشیرزن و کماندار و سه  
 هزار برقعدار و تلف شدن دراب قزلباش از فقدان آذوقه و علیق چارپایان  
 مردم غنیم و رفتن دل و دست مخالفان از کار بسبب کشته شدن دو هزار  
 سوار جرار و هر شب انداختن تیر با نوشته در قلعه باین مضمون که اهل قلعه  
 دل از دست ندهند کومک نزدیک رسیده و لشکر قزلباش بجهت پایانی  
 غله بغایت مضطرب است بی مبالغه اگر زن بجای آن نامرد نمک حرام



بی جگر کار فرما بودی البته تا پنج ماه پرنده را بر دور آن نمی گذاشت  
که پرزند \*

اکثون کیفیتی قلعه بست و زمیندار و مرقوم قلم وقایع نگار میگردد -  
وقتی که محراب خان بیست و یکم ذی قعدة به بست رسیده بمحاصره قلعه  
مذکور پرداخت کشایش حصار جدید محال انگاشته کشایش قلعه قدیم  
آسان تصور نمود و از کنار پل عاشقان تا آب هرمنند پنج ملچار قرار داد -  
پردل خان قلعه دار پای ثبات و قرار استوار نموده بداد حمله های مرد افکن  
خاک وجود نابود برخی از مخالفان را به صومر فنا میداد و بضرب توپ  
و تفنگ چندمی دیگر را آتش در خرمین حیات می زد - هفتم ذی حجه چون  
از طرف ملچار نصرت خان مخالفان بانداژ شکستن بند خندق و سردادن  
آب آن بدریای هرمنند کوچک سلامت پیش برده کار نزدیک رسانیدند  
جمعی از نوکران پردل خان از دریچه بر ملچار غنیم ریخته بانداک کشش  
و کوشش بر آنها غلبه نمودند و بقیه السیف را مغلوب و منکوب بودایی  
فرار انداختند - و از ابتدای محاصره تا چهارم محرم که پنججاه و چهار روز  
باشد تردد نمایان از طرفین بظهور رسیده ششصد نفر قزلباش و سه صد نفر  
افغان از تابینان قلعدار که همگی ششصد نفر بود راهگرای والی عدم  
گردیدند - آخر کار قلعدار به دل بستگی حیات مستعار از سر نام و ناموس  
مردی در گذشته دیده و دانسته از راه اضطرار امان طلبیده محراب خان  
را دید - و او از جمله صدکس همراهان پردل خان جمعی را که در دادن یراق  
ایستادگی نمودند بقتل رسانید و پردل خان را با بقیه مردم و عیال و اطفال  
مقید ساخته نزد والی ایران به قندهار فرستاد \*

هفتم ذی حجه سار خان تالش قلعه زمیندار را محاصره نمود - سید  
اسد الله و سید باقر پسران سید بایزید بخاری با آنکه سوی برادران و تابینان

خود پانصد تفنگچی سوار و پیاده از سرکار خاصه همراه داشتند باو پیغام دادند که این قلعه از توابع قندهار است بی کشایش آن تسخیر این فایده ندارد اگر قلعه قندهار مفتوح میگردد بی جنگ و تدد این قلعه از شما است باید که تا آنوقت جنگ و جدل درمیان نیامده عدت مردم طرفین بکشتن نرود - سارو خان این معنی را مستحسن دانسته از تدد ملچار و غیره باز ایستاد و حقیقت بوالی ایران نوشته چشم در را - جواب داشت تا آنکه کس والی ایران رقم گرفتن قندهار و بست آورد - این بی همتان پاس حق مردی و مردانگی نداشته دل نهاد شهادت که زندگانی جاوید عبارت از آنست نکشند - و نیم جانی با کوه کوه گرانی و جهان جهان اندوه و نگرانی از میان بکران برده خود را به قندهار رسانیدند - چون بوالی ایران خبر رسید و نیز فرامین مطاعه بنام قلعدار بکار در باب زود رسیدن شاهزاده کوه و قار نهنگ آهنگ و سعد الله خان با لشکر گران سنگ و نیلان بسیار و توپخانه بیشمار عنقریب به قندهار بحس مطالعش در آمد ازین رهگز که دیاب لشکر تمام زبون و ضایع شده اکثری از لشکریان بکار آمده بودند در خود نیروی مقابله و مجادله نیانته بیست و چهارم صفر کوچ به کوچ متوجه صفهان گردید - و محراب خان را با ده هزار سوار قزلباش در قلعه گزاشته دوست علی اکه را بمحافظت قلعه بست برگماشت - چون این حقیقت بعرض مقدس بسید فرمان عالی شان بنام شاهزاده و سعد الله خان شرف صدور یافت که اکنون که والی قزلباش بعد از تسخیر قندهار و شنیدن خبر و توجه عساکر جهانکشا مصلحت اقامت ندیده متوجه دیار خود گردید بسرعت هرچه تمامتر به قندهار رسیده در تسخیر قلعه مساعی جمیله بکار برند - حقیقت لشکر ظفر اثر آنکه سعد الله خان بعد از رخصت چندی بسبب رسیدن امداد لشکر بتائی کوچ

نموده پس از پیوستن باز ماندها به تعجیل روانه شده پانزدهم صفر  
 از گزر آتشی آب نیلاب عبور نموده در کوهات منزل گزید - و نواب قدسی  
 القاب بادشاهزادۀ عالم و عالمیان محمد اورنگ زیب بهادر که از ملتان  
 روانه شده بودند در همین ایام از آب گذشته به لشکر رسیدند و بسبب کثرت  
 برف برای پشاور روانه شده بیست و یکم ربیع الثانی داخل کابل گردیدند -  
 چون علف قابل چرانیدن در زراعتها نرسیده بود بعدیکه پنج سیر گندم و چار  
 سیر کاه نیز روپیه را همین قدر بدست همه کس نمی افتاد بنابر تاکید اشرف  
 پانزده روز توقف نموده روانه قندهار گردیدند - و بعد از رسیدن غزنین معروض  
 داشتند که غله درین جا روپیه را دو سیر و کاه مطلق نایاب است و ازین جا  
 تا قندهار هیچ چیز بهم نمی رسد لاجرم کاه بر سپاه بغایت تنگ شده  
 در تورد اند - در جواب حکم معالی صادر شد که این قسم امور را مفظور  
 نظر نساخته خواه نخواه متوجه مقصد گردند و فرصت از دست نداده مارا  
 هم یکابل رسیده دانند - شاهزاده و سعد الله خان را بر طبق حکم معالی  
 مجال توقف نمانده از غله و غیره هرچه بهم رسیده در پانزده روز بدست  
 آورده کوچ به کوچ روانه پیش شدند - و هراول و قول و برانغار و جرانغار  
 و طرح راست و چپ و چنداول افواج هفتگانه قرار داده وقتی که نزدیک  
 بشهر صفا رسیدند ملک حسین پسر ملک مودود ابدالی از نزد محراب  
 خان گریخته بوطن خود آمده بود بادشاهزادۀ عالی قدر را ملازمت  
 نموده بانعام خنجر مرصع و ده هزار روپیه نقد سر افراز گردید - چهاردهم  
 شاهزاده با لشکر ظفر اثر نزدیک قندهار رسیده بغاصله نیم کوه از قلعه فرود  
 آمدند - و سعد الله خان را در باغ گنج علی خان و راجه جی سنگه را در باغ  
 دینر خان مذکور و قلیچ خان را در باغ نظر ساخته علی مردان خان اجازت  
 نزول داده برابر دروازه بابا ولی سه ملچار قرار دادند - یکی متصل دامن

کوه چهل زینه باهتمام نجابت خان دوم به قاسم خان با گل توپخانه سوم به قلیچ خان با تمامی فوج جوانغاز و مابین دروازه بابا ولی و خواجه ریس قرن رستم خان فرود آمده ملچار ساخت - و ملچار محاذی دروازه خضر بسعد الله خان و اهتمام ملچار آب دزد بملازمان سرکار عالی متعالی و ملچار جانب ماشوری دروازه به بهادر خان و لهراسپ خان قرار یافت - و هرجا ساختن ملچار درکار بود حسب الامر عالی مقور گشت که هر کدام از امرا پیش برد خدمت خویش فرا پیش گیرند - پانزدهم وقت دوپهر راجه مان سنگه گوالیاری و بهار سنگه و جگت سنگه بروج نراز چهل زینه خالی دیده با نشانهای خون دریدند و حسب الطلب آنها بخشی سعد الله خان نیز با جمعی از تلمیضان بمدد رسیده باتفاق حمله آور گشتند - محراب خان خبر یافته از راه دریچه بدالی کوه رسیده بروج مذکور را بیوقفه از بسیار استوار ساخت - و از کثرت آلات آتشبازی تیر و تفنگ چون زاله ببارش آورده حمله آورانرا مجال رسیدن تا بروج نداد - لاجرم هر دو سردار تا نیمه راه از ملاحظه هلاک مردم ملچار قرار داده نشستند - و این جرات بیجا پسند طبع شاهزاده والا قدر نیفتاده امر فرمودند که بایستی ما را بر این اراده آگاه ساخته پیش قدم میگزاشتند اکنون باید که در انتظار فرصت بوده هرگاه وقت مساعدت نماید برجهارا بتصرف خود در آورند - بیست و پنجم قلیچ خان را با دارو ستر سال و اله قلی خان و قباد خان و طاهر خان و خنجر خان و غیره هفت هزار روانه بست گردانیدند که غلات آن نواحی را بتصرف خود آورده باستمالت رعایای ستم دیده بپردازند - چهاردهم جمادی الثانی سعد الله خان در خدمت بادشاهزاده جهان و جهانیان ظاهر ساخت که تا امروز از راه دلیری و خیره چشمی دروازه خضر و ریس قرن نبسته و این معنی حمل بر سستی و بی تدبیری لشکر ظفر اثر و دلیری قلعدار گشته اراده دارم که در زمینی که قریب

ملچار راجه بیتهداس آب کمتر می آید فروه آیم و سعی نعیم که در اندک ایام کوچه سلامت به قلعه برسد - روز دیگر اجازت یافته چون بدانجا روانه شد محصوران توپ بسیار انداخته اکثر مردم را ضایع گردانیدند - با آنکه هر روز توپچیان و برقدازان مانند سحاب توپ و تفنگ در بارش داشتند خان معز الیه در باره اسباب قلعه گیری همت بهنما و عزیمت کار فرما را کار فرموده باهتمام پیش برد نقب و ساختن کوچه سلامت پرداخت - و بهمگی سپاه از زاجپوت و مغل و سفید و سیاه بنوید افزایش مفاص و مراحم گوناگون گرمی دل و نیروی بازو داده همگنان را سرگرم کار ساخت - و پس ز چند روز که روزگار به تهیه اسباب پیش رفت کار گزشت و ملچارها قرار یافت و پیچ و خم کوچهای سلامت راست شده چهل ذراع فاصله تا خندق ماند محصوران از شام تا بام توپ و تفنگ انداخته در ویران کردن آن سعی وافر می نمودند و ملاحظیهای بسیار افروخته هر کرا میدیدند نشانه تیر و تفنگ می ساختند - تا آنکه شبی بهادران جانفشان از پناه کوچه سلامت بر آمده در پناه وقایع حمایت آهی رو بخندق دویدند و گل و لای که قزلباشان از خندق بر آورده بودند در پناه آن جا گرفته شروع در کار زار نمودند - و در همان شب کوچه سلامت را شصت و دو گز کفده بکناره خندق رسانیدند - روز دیگر قاسم خان نیز کوچه سلامت بخندق رسانیده شب هفدهم رجب کوچه سلامت دیگر کفده محالهی دروازه خواجه خضر بردند - و سوم شعبان شروع در خاکریزی نموده جوالهای پر خاک و سیدهای چوب گز در خندق انداخته بالای آن بچوب و فی پوشیدند و چندین نقب از جابجا سر کرده یکی را از آنجمله بخندق رسانیده آب سرد دادند - قاسم خان نیز نقبی از زیر خندق شروع نموده به ته دیوار شیخ حاجی رسانید - اگرچه جمیع بندها سعی و کوششی که زیاده از آن متصور

نباشد بجا آورده در تقدیم مراسم جانفشانی کوتاهی ننمودند اما چون قزلباشان از مدت مدید بر سر قلعه داشتن و گرفتن بار و میان رد و بدل بسیار نموده درین علم مهارتی تام بهم رسانیده اند خاصه از بدست آوردن این قسم قلعه پر توپ و تفنگ و آذوقه و دیگر اسباب قاعداری استقامت دیگر پیدا کرده داد تودن میدادند چنانچه در یک روز بیست و پنج توپ بر کوچه سلامت که بمنصف خندق رسیده بود برده و روان کردند - بنابراینکه اسباب قلعه گیری و مصالح یورش و ماده محاصره علی الخصوص توپهای کلان مطلقاً آماده نبود و موسم زمستان تنگ رسیده ناچار حسب الاستصواب اولیای دولت صلاح وقت در آن دیدند که مراجعت به هندوستان نموده به فرائض خاطر مصالح پیش رفت کار مهیا ساخته بعد از انقضای ایام زمستان بسر انجام معامله پردازند \*

درین اثنا از نوشته واقعه نویس فوج قلیچ خان بمسامع علیه رسید که چون خان مذکور حسب الامر عالی با فوجی از بهادران موکب مسعود متوجه این ضلع گردید بموجب اشاره محراب خان قلعدار قندهار حارسان بست و غیره رعایا را بجانب فراه و سیستان کوچانیده نشانی از آبادانی نگذاشتند - خان مذکور طاهر خان را با هزار سوار خوش اسبه تعیین نمود که تا نواح سیستان تاخته آنچه از دستش بر آید تقصیر نکند - موسی الیه تا قلعه حبشی تاخته فراوان غله و غذایم دیگر آورد - و الله قلی و قباد خان نیز از قلیچ خان رخصت گرفته با در هزار تا نوزاد و موسی قلعه تاخت نموده در طیم راه اکثری قرای آبادان را پی سپر ساختند - و جمعی را پی سپر و اکثری را اسیر و دستگیر گردانیده مواشی بیشمار و آذوقه بسیار از آن محال و اهالی حوالی و حواشی آن به یغما برده وقتی که مراجعت نمودند نجف قلی میر آخور

باشی و حاجی منوچهر برادر محراب خان که با جمعی از آنروی آپ  
 هیرمند پیشتر آمده بودند سر راه گرفتند - الله قلی خان و قباد خان فراهم  
 آوردن مردم که برای یغما و غارت شیراز جمعیت از یکدیگر گسسته پاشان  
 و پرنشان شده بودند نیافته ناچار سرداران بذات خود نبودن آرا گردیده آخر  
 بسبب فزونی غلبه غینم ناکام عنان گردانیدند - و از منصبداران آنکه بیگ  
 خویش یلنگتوش و عبد الغفور قاقشال و حاجی گدا و چندی دیگر جان  
 نثار گشتند - بعد از آنکه پیکار گزیدان به قلیچ خان پیوستند و کثرت  
 فزلباشیه بر ظاهر شد بصوب هیرمند کوچ نموده چهار گروهی بست  
 منزل گزید - درین وقت یک سوار بندوقچی باراده بندقی درگاه از قلعه  
 بست بر آمده قلیچ خان را دید - و گفت که درین در سه روز از کرشک  
 نوشته بقلعه دار بست که دوست علی فام دارد رسیده که از جمله کومکی  
 که والی ایران به قندهار فرستاده پنج هزار سوار بقلعه کرشک رسیده هر روز  
 بی هم می رسند - و قریب بشام آن روز جاسوسان نیز رسیده برگزاردنی که  
 که سوی پنج هزار فوجی کلان بسرکردگی نظر علی خان نزدیک کرشک  
 آمده - قلیچ خان بنا بر مصلحت وقت و قابودن خدمت شاهزاده والا  
 گهر عرض داشت نموده خود بکرشک نخود رسید - و روز دیگر از آنجا کوچ  
 نموده در جلگای موضع سنگ حصار بالا دوازده گروهی قندهار منزل  
 اختیار کرد - و مردم غنیم این خبر شنیده بکرشک رسیده بنهیه مواد جنگ  
 پرداختند \*

دهم قلیچ خان جاسوسی هندوستانی در خدمت شاهزاده فرستاد  
 و گفت در واقع قندهار قزلباشان مرا نوکر کرده همراه برده بودند  
 اکنون بعنوان جاسوسی فرستادند چون مدتی نوکر قلیچ خان بودم پاس  
 آن حق در نظر داشته نزد خان مذکور آمدم - حقیقت اینست که والی

ابران خود در هرات است و نه هزار سوار بسرداری نظر علی خان حاکم  
 اربیل در حوالی کوشک نخود آمده یازده هزار سوار دیگر بازاده اتفاق  
 فوج نظر علی خان همراه مرتضی قلی خان قورچی باشی نه گروهی  
 این طرف آب هیرمند رسیده قصد آن دارند که باهم موافقت نموده  
 دستبرد باهل وفاق نمایند - اگر فوجی دیگر به مدد قلیچ خان برسد صلاح  
 دولت است - لاجرم شاهزاده والا گهر دوازدهم شعبان رستم خان را با سردار  
 خان و نظر خویشگی و راجه رایسنگه و راجه دیبی سنگه و سید فیروز خان  
 و زوپ سنگه راتهور و افتخار خان و غیره هفت هزار سوار کار دیده جنگ  
 آمده فرستاده متصد خبر بودند - روز دیگر همین که رستم خان کوچ  
 نموده سه گروهی قندهار منزل گزید قریب دو هزار سوار غنیم در جلگه  
 در گروهی شهر که دواب تمام لشکر آنجا بود ریخته تا رسیدن خبر تمام  
 اسپان و شتران سپاهیان فراهم آورده جمعی کثیر از ساربانان و چاروا داران را  
 بقتل رسانیده بر گشتند - رستم خان چون نزدیک بود با نظر بهادر و دیگر  
 سرداران سه چهار گروه جلوریز تاخته خود را به غنیم رسانید - فوج غنیم  
 تفنگچیان را پیش داشته هنگامه آرای نبرد گردیده بزد و خورد  
 در آمدند - خان سپاهی منش ارادت کیش که سپاهی قرار داده  
 بود در عین ریزش تفنگ با چندی از ارباب مناصب و جوقی از احدیلان  
 و تفنگچیان و دیگر مغولان نبرد آزما می مرد افکن و راجپوتان تیغ آخته  
 بهنیت مجموعی بر آن زیاده سران جلو انداخت - از آنجا که جنگ  
 تیغ و خنجر خاصه سپاه هندوستان است و نبرد سپاه روم و فرنگ و قراباش  
 و اوزبک به نیزه و تیر و تفنگ می باشد باندک دستبرد رو از ستیز و رخ  
 از نبرد تافته سر راست راهی راه فرار گشتند - وهمگی دواب و سپاه  
 و مواشی رعایا را جابجا گراشته جمعی و اکثری دستگیر گردیدند -



بهادران لشکر ظفر اثر مظفر و منصور شب هنگام مراجعت به مقر خویش  
نموده سرهای فساد کیشان با اسب و اسباب شتران در خدمت  
بادشاهزاده عالی مقدار ارسال داشتند - از تقریر گرفتاران چنین معلوم شد  
که نظر علی خان حاکم اردبیل و علی قلی خان ضابط مارو چاق و ملک  
نصرت خان سرگروه سیستان و نجف قلی میر آخور باشی و غیره با شش  
هزار سوار بکوشک نخود رسیده اند و مرتضی خان قورچی باشی و سیاروش  
خان قله آقاسی و سر بداع خان و بیرام خان که ما بر شمار آن آگاه نیستیم  
از عقب روانه شده بودند - از جمله فوج اول با دو هزار سوار خوش اسپه  
برای تازاج دواب حوالی لشکر بر آمده بودیم که با این بلا گرفتار و با اجل  
دو چار گشتیم - رستم خان بعد از شکست مخالفان خیل موافقان را کوچ داده  
در حوالی حصار بالا به قلیچ خان پیوست و چون خبر فراهم آمدن غنیم  
به تحقیق رسید روز پنجشنبه بیست و چهارم شعبان هر دو سردار نصرت شعار  
پائین قلعه شاه میر و سنگ حصار سه گروه راه را نوشته منزلگاه ساختند -  
و هزار سوار بر چیده بر سیدل قراولی جدا ساخته همراه حسن قلی آغر  
فرستادند - اتفاقاً روز اول میان قراول بادشاهی و قراول قزلباش بقدر تلاشی  
واقع شده حسن قلی فیروز گردید و دو قزلباش را گرفته نزد رستم خان آورد -  
از زبان آنها ظاهر شد که سی هزار سوار قزلباش با خود قرار مقابله مویب  
اقبال داده چهار گروهی لشکر رسیده اند - هر دو سردار شهامت و متانت  
شعار بجهت سرانجام بعضی ضروریات روز جمعه در آنجا مقام نموده  
شعبه بیست و ششم بادپایان آتشین لگام را گرم عنان ساخته در منزل شاه  
میر از گز ارغنداب عبور نمودند - رستم خان بذبح محافظت مردم لشکر که  
بجهت هیمة و کاه در صحرا متفرق شده بودند سر راه غنیم گرفته سواره  
مستعد مقاومت ایستاد - و قلیچ خان بجهت فرود آوردن مردم به ترتیب